

«امامت در کودکی» و پاسخ‌های قرآن و اهل بیت (ع)

از آنجا که حضرت جواد علیه السلام نخستین امامی بود که در کودکی به منصب امامت رسید، طبعاً نخستین سؤال که در هنگام مطالعه زندگی آن حضرت به نظر می‌رسد، این است که چگونه یک نوجوان می‌تواند مسئولیت حساس و سنگین امامت و پیشوائی مسلمانان را بر عهده بگیرد؟ آیا ممکن است انسانی در چنین سنی به آن حد از کمال برسد که بتواند جانشین پیامبر خدا باشد؟ و آیا در امت‌های پیشین چنین چیزی سابقه داشته است؟



در آستانه سالروز شهادت حضرت جوادالائمه (ع)

«امامت در کودکی» و پاسخ‌های قرآن و اهل بیت (ع)

از آنجا که حضرت جواد علیه السلام نخستین امامی بود که در کودکی به منصب امامت رسید، طبعاً نخستین سؤال که در هنگام مطالعه زندگی آن حضرت به نظر می‌رسد، این است که چگونه یک نوجوان می‌تواند مسئولیت حساس و سنگین امامت و پیشوائی مسلمانان را بر عهده بگیرد؟ آیا ممکن است انسانی در چنین سنی به آن حد از کمال برسد که بتواند جانشین پیامبر خدا باشد؟ و آیا در امت‌های پیشین چنین چیزی سابقه داشته است؟

در پاسخ این سؤالها باید توجه داشت: درست است که دوران شکوفائی عقل و جسم انسان معمولاً حد و مرز خاصی دارد که با رسیدن آن زمان، جسم و روان به حد کمال می‌رسند، ولی چه مانعی دارد که خداوند قادر حکیم، برای مصالحی، این دوران را برای بعضی از بندگان خاص خود کوتاه ساخته، در سالهای کمتری خلاصه کند. در جامعه بشریت از آغاز تاکنون افرادی بوده اند که از این قاعده عادی مستثنا بوده اند و در پرتو لطف و عنایت خاصی که از طرف خالق جهان به آنان شده است در سنین کودکی به مقام پیشوائی و رهبری امتی نائل شده اند.

برای اینکه مطلب بهتر روشن شود ذیلاً مواردی از این استثنائات را یاد آوری می‌کنیم:

۱ قرآن مجید درباره حضرت یحیی و رسالت او و اینکه در دوران کودکی به نبوت برگزیده شده است، می‌فرماید: (ما فرمان نبوت را در کودکی به او دادیم)[1]

بعضی از مفسران کلمه (حکم) را در آیه بالا به معنای هوش و درایت گرفته اند و بعضی گفته اند: مقصود از این کلمه، (نبوت) است. مؤید این نظریه روایاتی است که در کتاب (اصول کافی) نقل شده است، از آن جمله، روایتی از امام پنجم وارد شده است که حضرت طی آن با تعبیر (حکم) در آیه مزبور، به (نبوت) حضرت یحیی در خردسالی استشهاد می‌کند و می‌فرماید: پس از در گذشت زکریا، فرزند او یحیی کتاب و حکمت را از او به ارث برد و این همان است که خداوند در قرآن می‌فرماید: (یا یحیی خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا) ای یحیی کتاب (آسمانی) را با نیرومندی بگیر، و ما فرمان نبوت را در کودکی به او دادیم[2]

۲ با اینکه برای آغاز تکلم و سخن گفتن کودک معمولاً زمانی حدود دوازده ماه لازم است، ولی می‌دانیم که حضرت عیسی علیه السلام در همان روزهای نخستین تولد زبان به سخن گشود و از مادر خود (که به قدرت الهی بدون ازدواج باردار شده و نوزادی به دنیا آورده بود و به این جهت مورد تهمت و اهانت قرار گرفته بود) بشدت دفاع کرد و یاهوهای معاندین را با منطق و دلیل رد کرد، در صورتی که این گونه سخن گفتن و با این محتوا، در شأن انسانهای بزرگسال است. قرآن مجید گفتار او را چنین نقل می‌کند:

(عیسی) گفت: (بی شک من بنده خدایم، به من کتاب (آسمانی= انجیل) عطا فرموده و مرا در هر جا که باشم وجودی پربرکت قرار داده است، و مرا تا آن زمان که زنده ام به نماز و زکات توصیه فرموده و (نیز مرا) به نیکی در حق مادرم سفارش کرده و جبار و شقی قرار نداده است)[3]

با توجه به آنچه گفته شد به این نتیجه می‌رسیم که قبل از امامان نیز، مردان الهی دیگری از این موهبت و نعمت الهی برخوردار بوده اند و این امر اختصاص به امامان ما نداشته است.

* گفتار امامان در این زمینه

از بررسی تاریخ زندگانی امامان استفاده می‌شود که این مسئله در زمان خود آنان مخصوصاً عصر امام جواد علیه السلام نیز مطرح بوده و آنان هم با همین استدلال پاسخ داده اند. به عنوان نمونه توجه شما را به سه روایت در این زمینه جلت می‌کنیم:

۱ علی بن اسباط، یکی از یاران امام رضا و امام جواد علیهما السلام می‌گوید: روزی به محضر امام جواد رسیدم، در ضمن دیدار، به سیمای حضرت خیره شدم تا قیافه او را به ذهن خود سپرده، پس از بازگشت به مصر برای ارادت‌مندان آن حضرت بیان کنم[4] درست در همین لحظه امام جواد علیه السلام که گوئی تمام افکار مرا خوانده بود، در برابر من نشست و به من توجه کرد و

فرمود: ای علی بن اسباط! کاری که خداوند در مسئله امامت انجام داده، مانند کاری است که در مورد نبوت انجام داده است. خداوند درباره حضرت یحیی علیه السلام می‌فرماید: (ما به یحیی در کودکی فرمان نبوت دادیم)[5] و درباره حضرت یوسف علیه السلام می‌فرماید: (هنگامی که او به حد رشد رسید، به او حکم (نبوت) و علم دادیم)[6] و درباره حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید: (و چون به سن رشد و بلوغ رسید، به او حکم (نبوت) و علم دادیم)[7] بنابر این همان گونه که ممکن است خداوند، علم و حکمت را در سن چهل سالگی به شخصی عنایت کند، ممکن است همان حکمت را در دوران کودکی نیز عطا کند[8]

۲ یکی از یاران امام رضا علیه السلام می‌گوید: در خراسان در محضر امام رضا بودیم. یکی از حاضران به اما عرض کرد: سرور من، اگر (خدای نخواست) پیش آمدی رخ دهد، به چه کسی مراجعه کنیم؟ امام فرمود: به فرزندم ابو جعفر.[9]

* پی‌نوشت‌ها:

- ۱- وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا (مریم: ۱۲).
- ۲- اصول کافی، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۸۱ ه.ق، ج ۱، ص ۳۸۲ (باب حالات الأئمه فی السن).
- ۳- قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي مُبْرَكًا أَيْمَنًا كُنْتُ وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَادُمْتُ حَيًّا وَ بَرًّا بِوَالِدَتِي وَ لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا (مریم: ۳۰). از بعضی از روایات استفاده می‌شود که حضرت عیسی علیه السلام در آن زمان که سخن گفت، (نبی) بوده و هنوز منصب (رسالت) نداشته است و در سن هفت سالگی به مقام رسالت نائل گردیده است. بنابر این هیچ استبعاد ندارد که ائمه علیهم السلام هم در سنی همانند سن حضرت عیسی به منصب امامت برسند (کلینی، اصول کافی تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۸۱ ه.ق، ج ۱، ص ۳۸۲).
- ۴- از سخن بن اسباط استفاده می‌شود که آن حضرت در آن زمان پیروانی هم در مصر داشته است و آنان علاقه مند بوده اند با خصوصیات جسمی حضرت آشنا شوند.
- ۵- وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا (سوره مریم: ۱۲).
- ۶- وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ حُكْمًا وَ عَلِمًا (سوره یوسف: ۲۲).
- ۷- وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ اسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عَلِمًا (سوره قصص: ۱۴).
- ۸- کلینی، اصول کافی، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۸۱ ه.ق، ج ۱، ص ۳۸۴ (باب حالات الأئمه فی السن) و ص ۴۹۴ و نیز ر. ک به: قزوینی، سید کاظم، الامام الجواد من المهد الی اللحد، الطبعة الأولى، بیروت، مؤسسه البلاغ، ۱۴۰۸ ه.ق، ص ۲۳۲ مسعودی، اثبات الوصیه، الطبعة الرابعة، نجف، منشورات المطبعة الحیدریه، ۱۳۷۴ ه.ق، ص ۲۱۱
- ۹- ابو جعفر کنیه امام جواد علیه السلام است، ایشان را برای تمایز از امام باقر علیه السلام ابو جعفر ثانی می‌نامند.

در این هنگام آن شخص سن حضرت جواد علیه السلام را کم شمرد، امام رضا علیه السلام فرمودند: خداوند عیسی بن مریم را در سنی کمتر از سن ابو جعفر، رسول و پیامبر و صاحب شریعت تازه قرار داد.[10]

۳ امام رضا علیه السلام به یکی از یاران خود به نام (معمر بن خلاد) فرمود: (من ابو جعفر را در جای خود نشاندم و جانشین خود قرار دادم، ما خاندانی هستیم که کوچکتران ما مو بگویم از بزرگانمان ارث می‌برند)!. [11]

* گرداب اعتقادی

اما بر رغم تمام آنچه در مورد امکان رسیدن به مناصب بزرگ الهی در سن خردسالی گفته شد، هنوز مشکل کوچکی سن حضرت جواد، نه تنها برای بسیاری از افراد عادی از شیعیان حل نشده بود، بلکه برای برخی از بزرگان و علمای شیعه نیز جای بحث و گفتگو داشت. به همین جهت پس از شهادت امام رضا علیه السلام و آغاز امامت فرزند خردسالش، حضرت جواد، شیعیان بویژه شیعیان عامی با گرداب اعتقادی خطرناک و در نوع خود بی سابقه ای مواجه شدند و کوچکی سن آن حضرت به صورت یک مشکل بزرگ پدیدار گردید.

(ابن رستم طبری)، از دانشمندان قرن چهارم هجری، می‌نویسد:

(زمانی که سن او (حضرت جواد) به شش سال و چند ماه رسید، مأمون پدرش را به قتل رساند و شیعیان در حیرت و سرگردانی فرو رفتند و در میان مردم اختلاف نظر پدید آمد و سن ابو جعفر را کم شمردند و شیعیان در سایر شهرها متحیر شدند). [12]

به همین جهت، شیعیان اجتماعی تشکیل دادند و دیدارهایی با امام جواد به عمل آوردند و به منظور آزمایش و حصول اطمینان از اینکه او دارای علم امامت است، پرسشهایی را مطرح کردند و هنگامی که پاسخهای قاطع و روشن و قانع کننده دریافت کردند، آرامش و اطمینان یافتند.

مورخان در این زمینه می‌نویسند: چون امام رضا علیه السلام در سال دویست و دو رحلت نمود، سن ابو جعفر نزدیک به هفت سال بود، ازینرو در بغداد و سایر شهرها در بین مردم اختلاف نظر پدید آمد.

(رئان بن صلت)، (صفوان بن یحیی)، (محمد بن حکیم)، (عبدالرحمن بن حجاج) و (یونس بن عبدالرحمن)، با گروهی از بزرگان و معتمدین شیعه، در خانه (عبدالرحمن بن حجاج)، در یکی از محله های بغداد به نام

(برکه زلزله). [13]

گرد آمدند و در سوک امام به گریه و اندوه پرداختند... یونس به آنان گفت: دست از گریه و زاری بردارید، (باید دید) امر امامت را چه کسی عهده دار می‌گردد؟ و تا این کودک (ابوجعفر) بزرگ شود، مسائل خود را از چه کسی باید بپرسیم؟ در این هنگام (ربان بن صلت) برخاست و گلوی او را گرفت و فشرد، و در حالی که به سر و صورت او می‌زد، با خشم گفت: تو نزد ما تظاهر به ایمان می‌کنی و شک و شرک خود را پنهانی می‌داری؟! اگر امامت او از جانب خدا باشد حتی اگر طفل یک روزه باشد، مثل پیرمرد صد ساله خواهد بود، و اگر از جانب خدا نباشد حتی اگر صد ساله باشد، چون دیگران یک فرد عادی خواهد بود، شایسته است در این باره تأمل شود. در این هنگام حاضران به توبیخ و نکوهش یونس پرداختند. [14]

و در آن موقع، موسم حج نزدیک شده بود. هشتاد نفر از فقها و علمای بغداد و شهرهای دیگر رهسپار حج شدند و به قصد دیدار

ابو جعفر عازم مدینه گردیدند، و چون به مدینه رسیدند، به خانه امام صادق علیه السلام که خالی بود، رفتند و روی زیرانداز بزرگی نشستند. در این هنگام عبدالله بن موسی، عموی حضرت جواد، وارد شد و در صدر مجلس نشست. یک نفر بپا خاست و گفت: این پسر رسول خداست، هرکس سؤالی دارد از وی بکند. چند نفر از حاضران سؤالاتی کردند که وی پاسخهای نادرستی داد!... [15]

شیعیان متحیر و غمگین شدند و فقها مضطرب گشتند و برخاسته قصد رفتن کردند و گفتند: اگر ابوجعفر می‌توانست جواب مسائل ما را بدهد، عبدالله نزد ما نمی‌آمد و جوابهای نادرست نمی‌داد!

در این هنگام دری از صدر مجلس باز شد و غلامی بنام (موفق) وارد مجلس گردید و گفت: این ابوجعفر است که می‌آید، همه بپا خاستند و از وی استقبال کرده سلام دادند. امام وارد شد و نشست و مردم همه ساکت شدند. آنگاه سؤالات خود را با امام در میان گذاشتند و وقتی که پاسخهای قانع کننده و کاملی شنیدند، شاد شدند و او را دعا کردند و ستودند و عرض کردند: عموی شما، چنین و چنان فتوا داد. حضرت فرمود: عمو! نزد خدا بزرگ است که فردا در پیشگاه او بایستی و به تو بگوید: با آنکه در میان امت، دانایان از تو وجود داشت، چرا ندانسته به بندگان من فتوا دادی؟! [16]

(اسحاق بن اسماعیل) که آن سال همراه این گروه بود، می‌گوید:

من نیز در نامه ای ده مسئله نوشته بودم تا از آن حضرت بپرسم. در آن موقع همسرم حامله بود. با خود گفتم: اگر به پرسشهای من پاسخ داد، از او تقاضا می‌کنم که دعا کند خداوند بچه ای را که همسرم به آن آبستن است، پسر قرار دهد. وقتی که مردم سؤالات خود را مطرح کردند، من نیز نامه را در دست گرفته بپا خاستم تا مسائل را مطرح کنم. امام تا مرا دید، فرمود: ای اسحاق! اسم او را (احمد) بگذار؟ به دنبال این قضیه همسرم پسری به دنیا آورد و نام او را (احمد) گذاشتم. [17]

این دیدار و بحث و گفتگو و دیدارهای مشابه دیگری که با امام جواد علیه السلام صورت گرفت. [18]

مایه اطمینان و اعتقاد کامل شیعیان به امامت آن حضرت گردید و ابرهای تیره ابهام و شبهه را از فضا فکر و ذهن آنان کنار زد و خورشید حقیقت را آشکار ساخت.

* پی‌نوشت:

۱۰- کلینی، همان کتاب، ج ۱، ص ۳۲۲ و ۳۸۴ شیخ مفید، الارشاد، قم، مکتبه بصیرتی، ص ۳۱۹ فتال نیشابوری، روضه الواعظین، الطبعة الأولى، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۱۴۰۶ ه.ق، ص ۲۶۱ علی بن عیسی الاربلی، کشف الغمّه، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ه.ق، ج ۳، ص ۱۴۱ طبرسی، اعلام الوری، الطبعة الثالثة، المکتبه الاسلامیه، ص ۳۴۶ /

۱۱- شیخ مفید، همان کتاب، ص ۳۱۸ طبرسی، همان کتاب، ص ۳۴۶ علی بن عیسی الاربلی، همان کتاب،

ص ۱۴۱ مجلسی، بحار الأنوار، تهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۳۹۵ ه.ق، ج ۵۰، ص ۲۱ همان کتاب ص ۳۲۰ /

۱۲- دلائل الامامه، الطبعة الثالثة، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۳ ه.ش، ص ۲۰۴ /

۱۳- در برخی از منابع (برکه زلزل) آمده است، ولی گویا (زلزل) صحیح است، زیرا برخی می‌نویسند: این برکه را (زلزل) غلام (عیسی بن جعفر بن منصور) حفر و آن را برای مسلمانان وقف نمود و از این جهت به وی منسوب گردید (مقرّم، سید عبدالرزاق، نگاهی گذرا بر زندگانی امام جواد علیه السلام، ترجمه دکتر پرویز لولاور، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس، ۱۳۷۰ ه.ش، ص ۱۰۹، پاورقی). یاقوت حموی می‌نویسد: ابراهیم موصلی نوازنده، (برصوما) و (زلزل) را از اطراف کوفه به بغداد آورد و به آن دو، موسیقی و آواز عربی آموخت و آنان از این طریق به دربار راه یافتند و مورد توجه خلفا واقع شدند. نام اصلی زلزل، منصور، و خواهر او همسر ابراهیم موصلی بوده است (معجم البلدان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ ه.ق، ج ۱، ص ۴۰۲) /

۱۴- یونس و همچنین صفوان بن یحیی از اصحاب اجماع اند یعنی دانشمندان امامیه

بر درستی و صحت روایات و احادیث آنان اتفاق نظر دارند. یونس از نظر جلالت قدر و عظمت معنوی در رتبه بسیار والائی قرار داشته و از طرف پیشوایان ما، مورد تمجید فراوان واقع شده است و دانشمندان علم رجال، در ستایش او داد سخن داده اند. با این اوصاف، وقتی شخصیت بزرگ و استواری مانند او چنین اظهاراتی بکند، وضع توده مردم و عوام شیعیان روشن است! از این

نظر بعضی از دانشمندان معاصر نتوانسته باور کند که وی چنین بگوید، ازینرو گفتار او را بدین گونه توجیه کرده که مقصود او از جمله (گریه را کنار بگذار) امتحان و آزمایش حاضران در مجلس بوده تا آنان که در مقابل حق معرفتی استوار دارند شناخته شوند تا شاید او بتواند در ارشاد و راهنمایی کسی که از امام منحرف شده است، تلاشی کرده باشد! (نگاهی گذرا بر زندگانی امام جواد علیه السلام ص ۱۱۰)

۱۵- در اینجا مورخان سؤالها و جوابها را نوشته اند، ولی ما به منظور رعایت اختصار از نقل آنها صرف نظر کردیم.
۱۶- مجلسی، بحار الأنوار، الطبعة الثانية، تهران، المكتبة الاسلاميه، ۱۳۹۵ ه.ق، ج ۵۰، ص ۹۸ ۱۰۰ (به نقل از عیون المعجزات) محمد بن جریر الطبری، ابن رستم، دلائل الامامه، الطبعة الثالثة، قم منشورات الرضی، ۱۳۶۳ ه.ش، ص ۲۰۴ ۲۰۶ مسعودی، اثبات الوصیه، الطبعة الرابعة، نجف، المطبعة الحیدریه، ۱۳۷۴ ه.ق، ص ۲۱۳ ۲۱۵ (با اندکی اختلاف در عبارات) قرشی، سید علی اکبر، خاندان وحی، چاپ اول، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸ ه.ش، ص ۶۴۲ ۶۴۴ مرتضی العاملی، جعفر، نگاهی به زندگانی سیاسی امام جواد علیه السلام ترجمه سید محمد حسینی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۳۶۵ ه.ش، ص ۲۷ ۲۹ /

۱۷- مسعودی، همان کتاب، ص ۲۱۵ /

۱۸- مجلسی، همان کتاب، ص ۹۰ مسعودی همان کتاب، ص ۲۱۰ شیخ مفید، الاختصاص، تصحیح و تعلیق: علی اکبر الغفاری، منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه قم المقدسه، ص ۱۰۲ /
منبع: پایگاه تخصصی حضرت امام جواد(ع)